

## نقش شیوخ خانقاه در دولت صفوی

### مقدمه:

حکومت صفویان را شاید به جرات بتوان اولین حکومت ایدئولوژیکی به حساب آورد که بنای حکومت خود را بر باورهای صوفی گرایانه قرار داده و از این راه استفاده فراوان بردند. رهبران اولیه نهضت صفویه و بعدها به میزان کمتری، پادشاهان بعدی، در نزد طرفداران خودشان مقام والای معنوی داشتند. آنها به عنوان مرشد کامل برای خود تصویری معنوی و خدایی ساخته بودند که باعث می شد پیروانشان نسبت به آنها سرسپردگی کامل داشته باشند. از طرف دیگر پادشاهان اولیه صفوی سعی نمودند از تشکیلات عظیمی که بر اساس باورهای صوفیانه در خانقاه و رباطها شکل گرفته بود، به عنوان نیروی منسجم و تشکیلاتی برای پیشرفت کارهای تبلیغاتی و حتی نظامی استفاده نمایند. (سیوری ص ۲۰)

در راس این تشکیلات عظیم، مقام معنوی خلیفه الخلفا قرار داشت که در نظر صوفیان از اهمیت فراوانی برخوردار بود. این مقام معنوی که بعدها وجودش در تشکیلات حکومت صفوی غیر قابل انکار بود، در طول دوران طولانی حکومت صفویان دچار حوادث و فراز و نشیب های گوناگونی شد.

می توان گفت که اگر به ابتدا و انتهای این دوره بپردازیم، مقام خلیفه الخلفا در ابتدای کار صوفیان از مقامهای بسیار حساس و مهم به شمار می رفت. ولی هر چه که به انتهای این دوره نزدیک می شویم، به خصوص در دوران آخرین پادشاهان، از اهمیت این مقام کاسته می شود. آنچه که در این تحقیق به دنبال پاسخگویی به آن هستیم، جواب این پرسشهاست که:

اهمیت و مقام خلیفه الخلفا در ابتدای کار صفویه چه بود؟

موقعیت خلیفه الخلفا در اواخر دوران صفویه در کجا قرار داشت؟

سیر تحولات و منحنی تغییرات مقام خلیفه الخلفا در دوران صفویه چگونه بود؟

آنچه که بیانش در این جا سودمند به نظر می رسد این است که منابع دوران صفویه اشاره چندانی به این مقام نکرده اند و لذا منابع ما برای انجام این تحقیق بسیار محدود بود. آنچه را هم در این مورد می بینیم به نحوی مربوط به تزلزل این مقام در اواخر دوران صفوی است و لذا می بایست با دیده احتیاط به آن نگریست.

### خلیفه الخلفا در ابتدای دوران صفوی

بررسی منابع صفوی، چنین استنباطی را ایجاد می کند که مقام خلیفه الخلفا در ابتدای پیدایش و گسترش صفویه از مقامهای مهم این دولت بوده است. قبل از ایجاد حکومت و در آستانه سیاسی شدن تشکیلات صفویه این مقام و کلا خانقاه تحت امر او به عنوان محلی برای نظارت بر تشکیلات گسترده صفوی و انجام امور صوفیانه بود و خلیفه الخلفا به عنوان نایب و استاد شاه محسوب می شد. مینورسکی در این باره می گوید:

«خلیفه الخلفا به منزله نایب و استاد شاه به حساب آمده و بر این اساس نمایندگانی را به ایالات می فرستاد. شاه با این منصب نه تنها بر قزلباشان صفوی نظارت می کرد بلکه بر تشکیلات گسترده پیروان در قلمرو حکومت عثمانی نیز تسلط داشت.» (مینورسکی ص ۱۰۴)

با شروع نهضت صفویه خلیفه الخلفا، یکی از اعضای مهم گروه معروف اهل اختصاص بود. همانطور که می دانیم اهل

اختصاص افرادی بودند که نقش موثری در هدایت و رهبری جنبش صفوی از ابتدا تا زمان به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل اول ایفا نمودند. این گروه هفت نفره که یکی از آنان خلیفه الخلفا بود، در تمامی مسایل و مشکلات این دوره در کنار اسماعیل صفوی بودند و با کمک ها و تمهیدات خود زمینه شکل گیری و قدرت یافتن حکومت صفوی را فراهم آوردند. خواند میر در کتاب خود به عنوان مثال اشاره به یکی از این تصمیم گیری های مهم دارد:

« آن حضرت، شاه، عزم سفر جزم کرده در خلوتی خاص با زمره اهل اختصاص مانند عبدي بيك تواچي و حسن بيك الله و خلیفه الخلفا و غیر ایشان از اعیان امرا قرعه مشورت در میان انداخت و فرمود که چون به سبب وفور سپاه و استعداد اهل خلاف و عناد توقف در این ولایت از رعایت طریقه حزم دور است آیا روی توجه به کدام جانب آوریم؟ » (خواند میر ج ۴ ص ۴۴۸)

آنچه که از این گفته ها مشخص می گردد جایگاه مشورتی بسیار مهم خلیفه الخلفا در دوران اولیه صفوی است. اما این سوال مطرح می گردد که در این دوران تنها وظیفه خلیفه الخلفا ارائه مشورت بوده و یا به غیر از جایگاه مشورتی، در مقام عملی هم دارای جایگاهی بود است؟

برای جواب به این سوال بد نیست که به عملکرد یکی از معروفترین شیوخ و خلفای صفور در آن زمان بپردازیم. این شخص پر آوازه نور علی خلیفه روملو بود که در سال ۹۱۸ هجری قمری، به امپراطوری عثمانی اعزام شد. هدف از این اعزام بنا به گفته نویسنده کتاب احسن التواریخ، جمع آوری صوفیان اخلاص شعار بود. نویسنده در این مورد می گوید:

«با رسیدن نور علی خلیفه، از صوفیان روم و مریدان آن مرز و بوم قریب سه چهار هزار سوار با خانه کوچ به وی ملحق شدند. در نبردی که روی داد پیروزی با نور علی خلیفه بود و در ارزنجان که به تیول او مقدر بوده مستقر شد.» (حسن روملو ص ۱۷۶)

بر اساس استفاده از این متن می توان گفت که مقام خلیفه الخلفا تنها یک مقم مشورتی نبوده و گاه خلیفه در حوزه های عملی حتی حوزه های جنگی هم وارد می شد.

#### موقعیت خلیفه الخلفا در ادوار میانی صفوی

از زمان طهماسب صفوی به بعد کم کم در منابع رد پای حضور خلفا و شیوخ خانقاه را در مقامهای اجرایی و دولتی می بینیم. حتی گاهی آنها را در مقام حکومت شهرها و نواحی کشور مشاهده می کنیم. در کتاب احسن التواریخ اشاره به یکی از این خلفا به نام صوفیان خلیفه شده که در زمان طهماسب حکومت شهر مشهد را داشت. ظاهراً در سال ۹۴۱ که ازبکان شهر هرات را مورد حمله قرار دادند از او درخواست کمک شد. خلیفه مزبور پس از رفتن به شهر هرات ظلم و ستم را نسبت به مردم آنجه به حدی رسانید که طهماسب او را از سمت حکومت آنجا عزل کرد. حسن روملو در باره صفات او می گوید:

« اصلش از شهر سیواس بود، چهار هزار و هشتصد ازبک را در جنگ به قتل آورده بود. در روز دوشنبه و سه شنبه و جمعه از ایام هفته، دوازده من قند به جهت حلوا و چهل من عسل به جهت حلوا و دویست کله قند و دوازده گوسفند مع یراق و دو هزار دینار در راه دوازده امام صرف می کرد.» (حسن روملو ص ۳۵۵)

از دیگر عناوینی که در این دوره در بین خلفا می بینیم مقامهایی چون «ایشیک آقاسی» و «مهردار خاصه شریفه» می باشد. همچنین در منابع، از مناصب و ماموریت های خلفای وقت به میزان زیادی سخن گفته شده است. این گونه

مناصب گرچه از طرفی مبین این واقعیت است که خلفا در دربار صفوی جایگاه بخصوصی داشته اند ، ولی از طرف دیگر این موضوع را روشن می کند که در ادوار میانی حکومت صفویه کم کم از جایگاه رفیع و معنوی خلفا کم شده و مقامهای تشریفاتی به آنان واگذار می گردید. حتی در کتاب خلاصه التواریخ به موردی برخورد می کنیم که یکی از خلفا به نام «کبه خلیفه» را به مدد دارا بودن جثه بزرگ و قوی ، به سمت ایلچی گری به سوی ازبکان انتخاب کرده بودند:

«کبه خلیفه به صولت تمام و هیئت مالا کلام در مجلس سلاطین توران ، ابوسعید، درآمد و تبلیغ رسالت به جای آورد، کتابت طهماسب بوسیده به دست خان داد، عبید لئیم آن کتابت کریم را بعد از مطالعه شق فرمود. خلیفه متهور اصلاً بیم نکرده شمشیر و معجز را بیرون آورده نزد عبید خان بر زمین نهاد ... عبید خان خواست که شمشیر بر خلیفه زند ... چون کبه خلیفه را آتش صوفی گری مشتعل شده بود سخنان درشت به روی عبید خان گفت ... » (حسینی قمی ص ۲۰۸)

#### شاه عباس و مقام خلیفه الخلفا

تا دوران شاه عباس همانگونه که گفتیم مقام خلیفه الخلفا یکی از مقامهای رسمی و معنوی به حساب می آمد و گرچه در سیر نزولی بود ولی جایگاه خودش را تا حدود زیادی به عنوان یک موقعیت ویژه در دربار صفوی حفظ نمود. از دوران شاه عباس اول بنا به همان سیاست ویژه ای که این پادشاه در کم کردن نفوذ سران قزلباش و خلفا داشت ، این مقام به سطح بسیار پایینی نزول کرد و از آن پس آنها را در کارهایی همچون جاروب کشی ، نگهبانی و دژخیمی می بینیم.

اما دلیل اینکه عباس اول سعی نمود از نفوذ آنها کاسته و موقعیت اجتماعی و سیاسی آنان را تنزل بخشد ، به حادثه ای برمی گردد که در سال ۹۹۸ برای او اتفاق افتاد. این حادثه مربوط به زمانی بود که عباس به پادشاهی رسیده ولی پدرش محمد خدابنده هنوز در قید حیات بود. گروهی از صوفیان طرفدار شاه محمد خدابنده شروع به تحریکاتی در جامعه کرده و محور تحریکات آنان بر این مینا بود که با وجود زنده بودن پدر ، مقام مرشد کاملی به پسر نمی رسد به عنوان اعتراض حلقه ذکر برپا کردند. بنا به گفته نصرالله فلسفی شاه عباس برای اتمام این قضیه آنها را به مجلس مناظره دعوت کرد. صوفیان جملگی حاضر شده و از میان خودشان سه نفر نماینده برای صحبت انتخاب کردند. شاه در مجلس مباحثه پس از گفتن دو کلمه دست به شمشیر برده و هر سه نفر را کشت و بقیه هم از ترس متفرق شدند. (فلسفی ص ۲۳۹)

مبارزه عباس اول با صوفیان و تضعیف مقام آنان به این حد محدود نشد و حتی به دنبال بهانه های مختلفی می گشت تا هر چند روزی گروهی از آنان را سیاست کند. یکی از این بهانه ها حادثه ای بود که در زمان تصرف تبریز در زمان اسماعیل اول اتفاق افتاده بود. در آن زمان یکی از خلفای صوفی به سوی دولت عثمانی میل نموده و طریقت صفوی را ترک گفته و به همراه پسرش به ترویج اطاعت از عثمانی کرد. گرچه این خلیفه خائن که نامش شاهرودی خان بود در همان زمان کشته شد ، ولی این قضیه مستمسکی برای شاه عباس بود تا پس از گذشتن سالیان دراز بر این حادثه ، مجددا دستور تحقیق در این مورد صادر کند. در تاریخ عالم آرای عباسی در این مورد می خوانیم که:

« گرچه صوفیان خائن که در آن وقت روسیاهی کرده بودند و روی از مرشد کامل برتافته بودند، سزای عمل یافته به دیار عدم شتافته بودند، اما جمعی از خلیفه ها و صوفیان که هنوز در قید حیات بودند به قتل درآمده به جزای عمل

رسیدند و غرض اصلی آن بود که من بعد آن طبقه از دایره صوفی گری خارج بوده و صوفی از نا صوفی متمیز باشد.»  
(اسکندر بیک منشی ص ۸۸۱)

#### مقام خلفا در نزد مردم

علی رغم کاهش قدر و منزلت صوفیان در زمان عباس یکم، در نظر عامه مردم آنها همچنان مقام قدسی خودشان را حفظ کرده بودند و مردم به آنها اعتقاد داشتند. چنان که زیادی غذای آنها را به عنوان تبرک برداشته و آنها را به عنوان شفای بیماریهای خود به کار می بردند. حتی در دربار هم با توجه به همه تخفیف هایی که در مقام آنها ایجاد گشته بود، باز هم در جریان اعیاد خلفا به همراه دیگر صوفیان حاضر شده و به تعارف شیرینی و نبات می پرداختند. گاهی مردم و حتی بزرگان برای طلب آمرزش و اعتراف به پیش همین خلیفه الخلفا رفته و نزد آنها به اعتراف می پرداختند. شیوه کار به این شکل بود که پیش او به زانو درآمده و او نیز به تکبر با عصایی که در دست داشت به پشت آنها زده و به این ترتیب گناهانشان را می بخشید

#### نتیجه گیری

اگر بخواهیم به صورت اجمالی و در چند جمله نتیجه بحث را بیان کنیم باید گفت که مقام خلیفه الخلفا از صاحب منصبان عالی رتبه و موثر در رهبری نهضت صفوی در زمان اسماعیل یکم بود. به تدریج این خلفا وارد عرصه کارهای اجرایی شده و به مناصب مهمی حکومتی و گاه تشریفاتی دست پیدا نمودند. از زمان عباس اول کوشش زیادی در تحدید نفوذ آنها و تخفیف موقعیت آنها به عمل آمد و گرچه در عرصه دولتی کار با موفقیت رو برو شد ولی نفوذ آنها در بین توده مردم همچنان باقی بود.

#### منبع:

سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران ۱۳۷۲  
ولادیمیر مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، امیر کبیر ۱۳۶۸  
خواند میر، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام ۱۳۶۲  
رمو، حسن، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، بابک ۱۳۵۷  
حسینی قمی، خلاصه التواریخ، به کوشش احسان اشراقی، تهران ۱۳۶۳  
فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، انتشارات علمی ۱۳۶۴  
اسکندر بیک ترکمان، عالم آرای عباسی، امیر کبیر ۱۳۵۰

منبع:

<http://tarikheslam.com>